



باز ترجمه و سیر تحول توانش ترجمه‌ای مترجم: مورد پژوهی آثار صالح حسینی^۱

سجاد طهماسبی بویری^۲، میرسعید موسوی رضوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۵

چکیده

در پژوهش داده-محور پیش‌رو تلاش شد تا سیر تحول توانش ترجمه‌ای یک مترجم (صالح حسینی) در گذر زمان بررسی شود. بدین منظور، ترجمه‌های اولیه و بازترجمه‌های فارسی دو رمان انگلیسی (۱۹۱۴ ولرد جیم) (Conrad, 1996; Orwell, 1992) به دست همان مترجم در یک بازه زمانی ده ساله در دو سطح واژگانی و نحوی مقابله و مقایسه شدند. پس از تحلیل داده‌های گردآوری شده در مرحله نخست، برای درک بهتر و عمیق‌تر یافته‌های پژوهش، در مرحله دوم مصاحبه‌ای با مترجم مورد نظر ترتیب داده شد. یافته‌ها نشان داد که در بازترجمه‌ها، مترجم با درکی جدید از متن مبدأ، شرایط متن مقصد و معانی مورد نظر نویسنده دست به اصلاحات فراوانی زده‌است و به سمت طبیعی‌تر شدن ترجمه‌ها پیش رفته‌است. چنین می‌نماید که این امر نتیجه تقویت توانش ترجمه‌ای وی در طول بازه یاد شده‌است. در واقع، یافته‌های این پژوهش نشان داد که مترجم در ترجمه‌های اولیه بیشتر در پی انتقال معنای تحت‌اللفظی و وفاداری (عمدتاً صوری) به متن مبدأ بوده‌است، در حالی که در بازترجمه‌ها، زبان مقصد را به کوشش واداشته‌است تا هرچه روشن‌تر صورت و معنای مستتر در متن مبدأ را بازتاباند. در نتیجه با توجه به تحلیل

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2021.25894.2048

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی، گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی،

تهران، ایران؛ s.tahmasbi.b@gmail.com

^۳ دانشیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

s.mousavi@atu.ac.ir

داده‌های متنی (واژگانی و نحوی) در مرحله نخست پژوهش و پاسخ‌های مترجم در مصاحبه (مرحله دوم) می‌توان گفت توانش ترجمه‌ای مترجم همواره در حال پیشرفت است (و باید باشد) و کیفیت ترجمه‌ها تحت تأثیر عواملی چون تجربه، تخصص، گذر زمان، انتظارات مخاطب، هنجارهای رایج و دیگر شرایط بافت ترجمه، دست‌خوش تغییر و تحول می‌شود.

واژه‌های کلیدی: توانش ترجمه‌ای، ترجمه اولیه، بازترجمه، خودبازترجمه

۱. مقدمه

در مطالعات ترجمه، معمولاً کیفیت ترجمه در ارتباط با مفهوم توانش ترجمه‌ای^۱ مترجم در نظر گرفته می‌شود. طی سال‌های پی‌درپی تعریف‌های گوناگونی از توانش ترجمه‌ای ارائه شده‌است، ولی روی هم‌رفته توانش ترجمه‌ای به مجموعه اطلاعات و مهارت‌هایی گفته می‌شود که مترجم‌های حرفه‌ای از آن‌ها برخوردارند (Toury, 1995). اصطلاح توانش ترجمه‌ای را توری (همان) در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۵ برای بررسی برخی از ابعاد عمل ترجمه به کار برده‌است. ترجمه‌پژوهان مختلف درک متفاوتی از توانش ترجمه‌ای داشته‌اند. این مفهوم با اصطلاح‌های گوناگونی شناخته می‌شود. برخی آن را توانش ترجمه می‌نامند، بعضی دیگر از آن به عنوان توانش ترجمه‌ای یاد می‌کنند و برخی هم آن را دانش ترجمه‌ای و مهارت ترجمه‌ای در نظر می‌گیرند. توانش در ترجمه مفهومی انتزاعی است و تنها نمود آن در عمل قابل‌سنجش است. معمولاً ترجمه‌پژوهان توانش ترجمه‌ای را فرآیندی سه مرحله‌ای در نظر می‌گیرند: مرحله اول گذر از روساخت زبان مبدأ، مرحله دوم انتقال و مرحله سوم هم صورت‌بندی در زبان مقصد است. روی هم‌رفته، صاحب نظران تعریف‌های گوناگونی از توانش ترجمه‌ای داده‌اند که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

رُوته نوس (Rothe Neves, 2007, p. 26) توانش ترجمه‌ای را به عنوان استعداد مترجم برای تولید متن مقصد در نظر می‌گیرد. وی بر این باور است که ترجمه در حوزه‌های نظری و عملی فعلیتی چندمنظوره است و به چیزی فراتر از توانش زبان‌شناختی (در دو زبان) نیازمند است. به باور وی، یکی از شایع‌ترین برداشت‌های نادرست درباره ترجمه متون این است که هر فردی با داشتن دانشی از زبان مبدأ قادر است به زبان دیگر ترجمه کند. وی در ادامه می‌نویسد درست است که دانش زبان مبدأ پیش‌نیاز اساسی ترجمه به شمار می‌آید، اما انتظارات خواننده را برآورده نمی‌کند و مواردی که مترجم به هنگام ترجمه با آن‌ها سروکار دارد همیشه در حال تغییر و تحول

¹ translation competence

است. به باور کُلیر (Koller, 1992) توانش ترجمه‌ای مترجم صرفاً محدود به توانایی وی در تولید متن مقصد نیست. به باور وی، توانش ترجمه‌ای فرآیندی پیچیده است و فراتر از ویژگی‌های زبان‌شناختی همانند تعادل^۱ است. همچنین شریو (Shreve, 1997) درباره توانش ترجمه‌ای مترجم می‌نویسد: «تنها مترجمانی قادرند خوب ترجمه کنند که با تجربه و حرفه‌ای باشند» (Shreve, 1997, p.121).

نُرد (Nord, 2005) بر این باور است که هر متنی سازوکار خاص خودش را دارد و مترجم باید بر اساس این سازوکارها دست به ترجمه بزند. به سخن دیگر، مترجم نباید فقط محدود به متن باشد بلکه به هنگام ترجمه باید موقعیت عینی را نیز مورد توجه قرار دهد. نایدا (Nida, 1964) معتقد است هر مترجمی برای آنکه بتواند خوب ترجمه کند باید آشنایی دیرین و ژرفی با زبان مبدأ داشته باشد و در عین حال زبان مقصد را به خوبی بداند. به باور وی، چنین مترجمی هرگز به دنبال آن نیست که به کمک فرهنگ لغت، واژه‌ها را تک تک به زبان دیگر برگرداند، بلکه بر آن است تا برای انتقال مفاهیمی که در زبان مبدأ بیان شده‌است قالب‌های تازه‌ای در زبان مقصد بیافریند. وی، در ادامه می‌افزاید که مترجم افزون بر درک محتوای آشکار پیام باید ظرایف معانی را نیز بفهمد و همچنین بار عاطفی واژه‌ها و سبک را دریابد. به باور نایدا (همان) مهم‌تر از شناخت کامل زبان مبدأ اشراف کامل به زبان مقصد است. در واقع، مترجم می‌تواند با کمک فرهنگ لغت‌ها، شرح‌ها و تفسیرها و رساله‌های فنی، شناخت بهتری از پیام زبان مبدأ به دست آورد، اما هیچ چیز را نمی‌توان جایگزین تسلط کامل بر زبان مقصد کرد. بی‌گمان، بیشتر اشتباهات آشکاری که مترجم‌ها انجام می‌دهند، زائیده آن است که چنان که باید و شاید بر زبان مقصد تسلط ندارند (Nida, 1964). همان‌گونه که نیوبرت (Neubert, 2000) می‌نویسد در فرآیند ترجمه فقط به ویژگی‌های زبان‌شناختی توجه نمی‌شود، بلکه بیشتر پارامترهای متنی توانش ترجمه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. به باور وی، ترجمه‌ها معمولاً بر اساس سازوکارهای زبان مبدأ و مقصد ارزش‌یابی می‌شوند. بنابراین، مترجم‌ها باید نسبت به این سازوکارها آگاهی داشته باشند و به دقت ویژگی‌های متنی و زبان‌شناختی را در نظر بگیرند.

بی‌گمان مترجمی که اثری ادبی از زمانه خود را ترجمه می‌کند، در ترجمه‌اش از واژه‌ها و اصطلاح‌های رایج همان زمانه بهره می‌گیرد. ولی آیا چنین ترجمه‌ای چند دهه بعد برای خوانندگان آنی که به برهه‌ای دیگر از تاریخ تعلق دارند به راحتی قابل درک خواهد بود؟ بدیهی است که زبان پدیده‌ای پویا است و به مرور زمان تغییراتی هم در واژگان و هم شاید در نحو آن انجام

^۱ equivalence

گیرد. روشن است که در گذر زمان انتظارات خوانندگان هم تغییر می‌کند و کیفیت ترجمه بیشتر از گذشته مورد توجه آنان قرار می‌گیرد. از آن جا که درک معنای واژگان و ساختارها نیازمند وجود قالب‌های مربوطه در ذهن است و از طرفی هر نوع قالب دارای واژگان و ساختارهای ویژه خود بوده، تحلیل و ترجمه این عناصر به کمک قالب‌های مفهومی می‌تواند موجب درک عمیق‌تری از الگوی کاربرد واژگان و ساختارهای متن مبدأ شود (Iranmanesh, 2022). در این راستا، برمن (Berman, 1990) از لزوم بازترجمه سخن می‌گوید و فرضیه بازترجمه را مطرح می‌کند. به باور وی، بازترجمه‌های آثار ادبی در مقایسه با ترجمه‌های پیشین به متن اصلی نزدیک‌تر می‌شوند. وی بر این باور است که ترجمه‌های اولیه آثار ادبی کامل نیستند و فقط در بازترجمه تکمیل می‌شوند. در ادامه، نظریه‌پردازان دیگری مانند رابینسون (Robinson, 1999) و بنسیمون (Bensimon, 1990) بیان کردند که ترجمه‌های پیشین دربرگیرنده ایرادهایی است که باید از طریق بازترجمه از بین برود. از این رو است که مترجم با درکی جدید از یک اثر به این نتیجه می‌رسد که ترجمه اولیه آن اثر لزوماً نتوانسته است حق مطلب متن اصلی را ادا کند و بنابراین تصمیم به بازترجمه آن اثر می‌گیرد. معمولاً مترجمان به دلیل‌های گوناگونی، تصمیم به بازترجمه آثاری می‌گیرند که پیش‌تر به دست مترجم‌های دیگری ترجمه شده‌اند. ولی اینکه مترجمی تصمیم به بازترجمه آثاری بگیرد که خود پیش‌تر ترجمه کرده‌است، پدیده‌ای بسیار جالب توجه است که از آن به خودبازترجمه^۱ تعبیر می‌شود. پژوهش حاضر در پی بررسی ارتباط پدیده خودبازترجمه با توسعه توانش ترجمه‌ای مترجم است.

پرسش‌های اصلی این پژوهش به شرح زیر است: نخست، در بازترجمه‌های مورد بررسی، چه تغییراتی در سطح واژگانی و نحوی در مقایسه با ترجمه‌های اولیه انجام گرفته‌است؟ دوم، دلایل و انگیزه‌های مترجم از ترجمه دوباره این آثار پس از حدود ده سال و انجام این تغییرات چه بوده‌است؟

۲. مروری بر پیشینه پژوهش و مدل‌های توانش ترجمه‌ای

۲.۱. پیشینه پژوهش

در این بخش، به طور خلاصه به چند نمونه از پژوهش‌های پیشین درباره توانش ترجمه و خودبازترجمه می‌پردازیم. درباره توانش ترجمه، هرتادو البیر و اوروزکو (Orozco & Hurtado, 2002) در پژوهشی روند کسب توانش ترجمه در ترجمه کتبی را بررسی می‌کنند. در این پژوهش، سه ابزار برای اندازه‌گیری کسب توانش ترجمه ارائه شده‌است: الف) ابزاری برای

^۱ self-retranslation

اندازه گیری مفاهیم مربوط به ترجمه ب) ابزاری برای اندازه گیری رفتار ترجمه آموزان در رویارویی با مشکلات ترجمه پ) ابزاری برای اندازه گیری خطاها. برای آزمایش، بهبود و اعتبارسنجی ابزارهای اندازه گیری، به مدت سه سال پژوهش‌هایی انجام شد. سرانجام، یک پروژه تحقیقاتی، که کاربرد احتمالی ابزار اندازه گیری را نشان می دهد، ارائه شده و عناصر اصلی پروژه تحقیقاتی شرح داده شد.

در پژوهش دیگری، طائبی و موسوی رضوی (Taebi & Mousavi Razavi, 2020) با اشاره به آموزش ترجمه آموزان تازه کار و بی تجربه به دست مترجمان کهنه کار و باتجربه، بر لزوم توسعه مداوم حرفه‌ای مترجم تأکید می کنند. به باور آنها، توسعه نظام مند و مداوم حرفه‌ای مترجم باید جزء جدایی ناپذیر هر برنامه مرتبط با تربیت مترجم یا صلاحیت‌سنجی مترجم باشد. بر این اساس، پژوهشگران، توانش ترجمه و توسعه مداوم حرفه‌ای مترجم را برای مترجم‌ها تعریف کرده‌اند. سپس چارچوب مرجعی شامل پنج مرحله برای توسعه مداوم حرفه‌ای مترجم در حرفه ترجمه پیشنهاد کرده‌اند که بر مبنای مفاهیم اصلی توانش ترجمه بنا شده‌است. به بیان آنها، پیشرفت پایینی حرفه‌ای مترجم در مطالعات ترجمه به معنای آماده‌سازی پایینی شرایط مناسب برای پیدایش تدریجی، هماهنگ و متعادل توانش‌های ترجمه‌ای مترجم در گذر زمان است. به گونه‌ای که مترجم آماده تکامل شود و وظایف خود را در محیط حرفه‌ای به شیوه مطلوبی انجام دهد.

در باب خودبازترجمه، موسوی رضوی و طهماسبی بویری (Mousavi Razavi & Tahmasbi Boveiri, 2019) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی فراتحلیلی بر فرضیه بازترجمه آنتوان برمن» بر این باور هستند که عمل خودبازترجمه در نتیجه دو نوع تغییر عمده رخ می دهد: تغییرات درونی و بیرونی. تغییرات درونی، مربوط به درک و نگرش مترجم نسبت به ترجمه، موقعیت پیرامون و متن اصلی است و تغییرات بیرونی، تغییراتی است که با گذشت زمان در هنجارهای ادبی یک جامعه رخ می دهد. به بیان دیگر، مترجمان یا به درک متفاوتی از اثر پیشین رسیده‌اند (عامل درونی)، یا تمایل دارند که ترجمه را با نیازها و انتظارات تازه خوانندگان مطابقت دهند (عامل بیرونی).

۲.۲. مدل‌های توانش ترجمه‌ای

نظریه پردازان مدل‌های گوناگونی برای توانش ترجمه‌ای پیشنهاد کرده‌اند که در زیر چند نمونه از آنها به صورت مختصر خواهد آمد. مدل‌های ارائه شده قابل دسته‌بندی به دو نوع کلی هستند: مدل‌های نظری و مدل‌های تجربی.

۲.۲.۱. مدل‌های نظری

۲.۲.۱.۱. مدل نیوبرت (Neubert, 2000)

نیوبرت (Neubert, 2000) معتقد است که ترجمه نیاز به مجموعه‌ای از دانش و مهارت‌های پیچیده دارد. وی هفت ویژگی برای توانش ترجمه‌ای بر می‌شمرد که عبارتند از پیچیدگی، ناهمگونی، تقریب، بی‌انتهایی، خلاقیت، موقعیت‌مندی و تاریخ‌مندی. همگی این ویژگی‌ها کاملاً با یک‌دیگر گره خورده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را جدا از یک‌دیگر پنداشت. افزون بر این، ویژگی‌ها (پارامترهای ثانویه)، توانش ترجمه شامل اجزاء یا زیرتوانش‌هایی (پارامترهای اولیه) است. فقدان یک مورد از این اجزاء باعث اخلال در امر ترجمه می‌شود. این زیرتوانش‌ها مشتمل اند بر ۱- توانش زبانی ۲- توانش متنی ۳- توانش موضوعی ۴- توانش فرهنگی ۵- توانش انتقال.

۲.۲.۱.۲. مدل کتسبرگ (Katsberg, 2007)

کتسبرگ (Katsberg, 2007) بر این باور است که حتی در ترجمه متون فنی مسائل فرهنگی دخیل اند. به باور وی، علوم پویا هستند. به بیان دیگر، مناسبات فرهنگی تا اندازه زیادی بر گونه‌های فنی تأثیر می‌گذارد. در آموزش و عمل ترجمه متن‌های فنی، به توانش فرهنگی توجه نمی‌شود. بنابراین، کتسبرگ (همان) مدل توانش ترجمه‌ای زیر را پیشنهاد کرد: ۱- توانش زبانی متن مبدأ و مقصد ۲- توانش زبانی به منظور اهداف خاص هر دو زبان ۳- توانش دانش موضوعات مرتبط ۴- توانش زبانی دوسویه ۵- توانش فرهنگی هر دوزبان. این مدل نشان‌دهنده اهمیت جنبه‌های فرهنگی است.

۲.۲.۱.۳. مدل شفنر (Schaffner, 2000)

از دید شفنر (Schaffner, 2000) توانش ترجمه‌ای مفهوم پیچیده‌ای است که به طور آگاهانه بر عوامل مرتبط با تولید متن مقصد تأثیر می‌گذارد و متنی مناسب برای خوانندگان تولید می‌کند. به باور وی، توانش ترجمه‌ای شامل بخش‌های زیر است: ۱- توانش زبانی: دانش جنبه‌های زبانی. ۲- توانش فرهنگی: دانش کلی درباره تاریخ، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و موارد مشابه. ۳- توانش متنی: دانش درباره قواعد متون، ژانرهای مختلف و انواع متن. ۴- توانش تخصصی: دانش درباره موضوعات مرتبط و حوزه‌های تخصصی. ۵- توانش جستجو^۱: توانایی یافتن راهکارهایی برای از بین بردن مشکلات خاص در جریان ترجمه. ۶- توانش انتقال^۲: توانایی تولید متن مقصد مناسب.

^۱ (re)search competence

^۲ transfer competence

همه این توانش‌ها در ارتباط با یکدیگرند. در این میان توانش انتقال و توانش جستجو پویا هستند در حالی که چهار توانش دیگر ایستا هستند.

۲.۲.۱.۴. مدل فاکس (Fox, 2000)

فاکس (Fox, 2000) جنبه‌های منفی توانش ترجمه‌ای مترجمان تازه کار را نشان می‌دهد. به باور وی، جنبه‌های توانش ترجمه‌ای مترجمان تازه کار از این قرار است: الف) عدم آگاهی از هدف ترجمه، ب) عدم آگاهی از انتظارات خوانندگان، پ) نداشتن دانش زبان مقصد، ت) نداشتن دانش در خصوص بافتار فرهنگی-اجتماعی زبان مقصد، ث) عدم ویرایش مؤثر متن. به طور کلی فاکس (Fox, 2000) چهار نوع توانش را بیان می‌کند: ۱- توانش ارتباطی ۲- توانش فرهنگی-اجتماعی ۳- آگاهی فرهنگی و زبانی ۴- آگاهی از شیوه‌های یادگیری.

۲.۲.۱.۵. مدل بیبی (Beeby, 2000)

بیبی (Beeby, 2000) مدلی متفاوت درباره توانش ترجمه ارائه کرد. مدل پیشنهادی وی چندوجهی و شامل چهار توانش فرعی است. مدل وی با ترجمه زبان دوم (ترجمه از زبان اول به زبان دوم) مرتبط است و به قرار زیر است: ۱- توانش انتقال ۲- توانش مقابله‌ای زبانی ۳- توانش مقابله‌ای متنی ۴- توانش فرا زبانی.

مدل بیبی (Beeby, 2000) بر عناصر زبانی تأکید بیشتری دارد. این عناصر برای ترجمه از زبان اول به زبان دوم اهمیت بسیاری دارد. به طور کلی، مدل‌های توانش ترجمه با توجه به سویگی^۱ (یعنی جهت ترجمه از زبان اول به زبان دوم و یا برعکس) متفاوت است. از دید بیبی (همان)، سویگی یکی از عوامل مهم در ارتقاء توانش ترجمه‌ای به شمار می‌آید. به باور وی اگر بنا باشد مدل توانش دیگری مطرح شود، نباید مسئله سویگی از نظر دور بماند. به باور وی، مسائل فرهنگی هم در جوامع گوناگون متفاوت هستند. بنابراین، به هنگام ارائه مدل توانش ترجمه‌ای، باید محیط جامعه را نیز در نظر گرفت. به طور کلی سه عنصر اساسی که در بیشتر مدل‌های توانش ترجمه‌ای مشترک است مشتمل اند بر فرهنگ، زبان و انتقال. با توجه به توضیح‌های بالا چنین دریافت می‌شود که مدل‌های توانش ترجمه‌ای گوناگون مرتبط با فرهنگ و زبان خاصی هستند؛ بنابراین، باید به هنگام کاربرد این مدل‌ها هوشیار بود و هر مدل را با توجه به فرهنگ و زبان خاص خودش به کار برد. در ادامه، به برخی از مدل‌های تجربی هم اشاره می‌شود که به صورت مختصر چند نمونه از آن‌ها را شرح می‌دهیم.

¹ directionality

۲.۲.۲. مدل‌های تجربی

۲.۲.۲.۱. مدل کمپل (Campbell, 1991)

کمپل (Campbell, 1991) می‌خواست بداند که آیا آزمون‌هایی که برای دستیابی به توانش ترجمه برگزار می‌شود، معتبر است یا خیر. تحلیل وی بر اساس آزمون و خطا بود. مدل وی بر دو اصل استوار است: الف) استعداد (ب) مهارت. استعداد مربوط به توانایی‌ها و کیفیت‌های روان‌شناختی مترجم است. مهارت هم مربوط به مهارت‌های دوزبانگی است. مهارت دارای سه جنبه است: رمزگذاری معنای واژگان، توانش زبان مقصد و انتقال واژگان.

۲.۲.۲.۲. مدل گروه پکته (PACTE, 1998-2003)

به طور کلی دو رویکرد در قبال ساخت و آزمایش مدل‌های توانش ترجمه وجود دارد: یکی از طریق فرآورده ترجمه است که در آن با تجزیه و تحلیل متن ترجمه‌شده توانش‌های مهم و تأثیرگذار مشخص می‌شود و دیگری فرآیند ترجمه است که به توصیف توانش ترجمه حین عمل ترجمه می‌پردازد. این مدل برگرفته از حوزه روان‌شناسی است و از روش‌هایی مانند فکرگویی بهره می‌برد. گروه پکته (PACTE, 2005, 2009) هر دو رویکرد را با هم ادغام و مدل زیر را پیشنهاد کرد:

تعریف نخستین گروه پکته (PACTE, 1998) از توانش ترجمه‌ای این‌گونه بود: توانش ترجمه‌ای یعنی دانش و مهارت‌های لازم برای عمل ترجمه. تمرکز این مدل روی فرآورده فرآیند ترجمه است. این مدل متشکل از توانش‌های فرعی مرتبط با یکدیگر است. هدف اصلی این گروه اثبات نظریه‌های مرتبط با ابزارهای تجربی بوده است. مدل اولیه پکته (PACTE, 1998) به شرح زیر بود: ۱- توانش انتقال ۲- توانش ارتباطی در دو زبان ۳- توانش فرازبانی ۴- توانش حرفه‌ای-ابزاری ۵- توانش روحی-جسمی ۶- توانش راهبردی.

به مرور زمان این مدل تحت تأثیر ارزیابی توانش ترجمه‌ای متحول شد و بر اساس ابزارهای پژوهشی جدید مدل زیر پدید آمد: ۱- توانش دوزبانگی ۲- توانش فرازبانی ۳- توانش دانش ترجمه ۴- توانش ابزاری ۵- توانش راهبردی ۶- عناصر روحی-جسمی (PACTE, 2003). در پایان، گروه پکته به این نتیجه رسید که توانش ترجمه متشکل از توانش‌های فرعی است که در ارتباط با یکدیگرند. مدل‌های ارائه‌شده توسط کمپل و گروه پکته، به دلیل در نظر گرفتن ابعاد روان‌شناختی شخص مترجم در مقایسه با مدل‌های پیشین خود اهمیت ویژه‌ای دارند.

۲.۲.۲.۳. مدل ای ام تی (EMT, 2009)

یکی از مدل‌های مبتنی بر بازار و حرفه ترجمه، مدلی موسوم به مدل ای ام تی (EMT, 2009)

است. این مدل فرآورده پیوند عمل حرفه‌ای ترجمه با آموزش ترجمه است و مشتمل بر شش توانش است که از این قرارند: ۱- توانش ارائه خدمات ترجمه ۲- توانش زبانی ۳- توانش بین فرهنگی ۴- توانش جستجوی اطلاعات ۵- توانش فناوری ۶- توانش موضوعی. همه توانش‌های مورد اشاره در ارتباط با یکدیگرند و مهارت مترجم وابسته به تسلط بر این شش توانش است. این مدل به صورت دایره‌ای به نمایش درآمده است که مرکز آن به توانش ارائه خدمات ترجمه اختصاص دارد. ناگفته پیداست که توانش‌هایی که در بیشتر این تعریف‌ها مشترک‌اند، مشتمل بر سه توانش هستند: فرهنگ، زبان، و انتقال (گذر از یک زبان به زبان دیگر).

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر «مطالعات مترجم»^۱ است. چسترمن (Chesterman, 2009) معتقد است در رشته مطالعات ترجمه، توجه به مترجم ناکافی بوده است و بنابراین به طور خاص بر مطالعات مترجم متمرکز می‌شود. وی مفهوم «مطالعات مترجم» را در مقابل «مطالعات ترجمه» مطرح می‌کند که در برگیرنده مسائل شناختی، فرهنگی و جامعه‌شناختی است. وی بر این باور است مسائل شناختی مربوط به فرایند ذهنی، تأثیرات عواطف، تصمیم‌گیری، رفتار و نگرش نسبت به هنجارها است. به سخن دیگر، از نظر وی این تعامل هم ذهنی و هم عاطفی است. همچنین، وی بر تأثیرات فرهنگی ترجمه تأکید می‌کند (مانند ترویج یک سبک ادبی خاص در جامعه مقصد، تغییر هنجارهای ترجمه‌ای در جامعه مقصد، تغییر برداشت‌های رایج از فرهنگ مبدأ در جامعه مقصد، و مواردی از این قبیل). به باور چسترمن (همان) هنگامی که به جامعه‌شناسی ترجمه می‌پردازیم، در واقع به رفتار مترجم و مناسبات اجتماعی وی توجه می‌کنیم. بنابراین پژوهش در حوزه ترجمه با بافت‌های اجتماعی، شناختی و فرهنگی مرتبط است.

در این راستا، سبکوا (Sebokova, 2010) معتقد است به دو صورت می‌توان فرایند توانش ترجمه را بررسی کرد. یکی از طریق «فکرگویی»^۲ است که در این روش از مترجم خواسته می‌شود هرآنچه را در زمان ترجمه از ذهنش می‌گذرد، به زبان آورد. دیگری از طریق «مشاهده عینی» فرآورده ترجمه انجام می‌گیرد. در روش نخست، از بعد شناختی به ترجمه می‌نگریم و بر فرآیند ترجمه متمرکز می‌شویم، در حالی که در روش دوم از بعد متنی و زبان‌شناختی، محصول ترجمه را تحلیل می‌کنیم. در این پژوهش، از روش دوم، یعنی تحلیل متنی (در دو سطح نحوی و واژگانی) بر محصول/فرآورده ترجمه بهره گرفته شده است. در عین حال یافته‌های برآمده از این

¹ translator studies

² TAP (Think Aloud Protocol)

تحلیل، با داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با مترجم مورد نظر ترکیب شده و در پرتو یک‌دیگر بررسی شده‌است.

۴. پیکره پژوهش

پیکره پژوهش حاضر شامل شش کتاب است: متن اصلی دو رمان انگلیسی ۱۹۸۴ (اثر جورج اورول) (Orwell, 2012; Orwell, 1992; Orwell, 1982) و *لرد جیم* (اثر جوزف کنراد) (Conrad, 1996) به همراه ترجمه‌های اولیه و بازترجمه‌های آن‌ها به قلم مترجم مورد نظر (صالح حسینی) (Conard, 1982; Conrad, 1996).

۵. گردآوری داده‌ها

به طور کلی، برای انجام این پژوهش، فرآیندی سه مرحله‌ای در پیش گرفته شد. در مرحله نخست، به منظور شناسایی تفاوت‌های متنی موجود در آثار صالح حسینی، ترجمه‌های اولیه و بازترجمه‌های دو اثر انتخاب شده برای پیکره این پژوهش، با هم مقایسه شدند. در مرحله دوم، تفاوت‌های به‌دست‌آمده با متن اصلی (انگلیسی) هر اثر مقابله شدند. در مرحله پایانی، برای درک بهتر تفاوت‌های مشاهده شده بین ترجمه‌های اولیه و بازترجمه‌ها، مصاحبه‌ای با مترجم مورد نظر ترتیب داده شد.

۶. یافته‌های پژوهش

۶.۱. انتخاب‌های واژگانی مترجم در ترجمه اولیه و بازترجمه رمان ۱۹۸۴

جدول ۱: مقایسه انتخاب‌های واژگانی مترجم در ترجمه اولیه و بازترجمه رمان ۱۹۸۴

متن اصلی	ترجمه اولیه	بازترجمه
Dim	تار	کمتر
Curiously disarming	خلع سلاح کننده	سخت فریبا
Like	به سان	مانند
A fruity voice	صدایی هیجان آلود	صدایی گرم و گیرا
List	لیست	فهرست
Control	کنترل	مهار
Nebulous	ابر الود	مبهم
Significance	ویژگی	اهمیت
crime Thought	دوگانه باوری	جرم اندیشه
Cabin	بلنج	اتاقک

۶. ۱. ۱. بحث و بررسی تفاوت‌های واژگانی ترجمه‌های ۱۹۸۴

مترجم در ترجمه‌ی اولیه، جمله [The instrument (the telescreen, it was called) could be dimmed] را این‌گونه ترجمه کرده‌است: «دستگاه مستطیل شکل را می‌شد تار کرد». حال چگونگی می‌شود دستگاه مستطیل شکل را تار کرد؟ در واقع، اشکال این جمله بر سر واژه «تار» است. در این جا مترجم واژه «dim» را به تار ترجمه کرده‌است که سبب نامفهوم شدن جمله شده‌است. مترجم در باز ترجمه در پی رفع این مشکل برآمده‌است و این‌گونه ترجمه می‌کند: «دستگاه مستطیل شکل را می‌شد کمتر کرد».

همچنین تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه اولیه، برخی از واژه‌ها و پاره‌گفته‌های انگلیسی را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌است. برای نمونه، مترجم پاره‌گفته انگلیسی [Curiously disarming] را به «خلع سلاح‌کننده» ترجمه کرده‌است که با توجه به متن، معنای خاصی از آن دریافت نمی‌شود. حسینی در بازترجمه، با انتخاب معادل معنادار «سخت فریبا» به دنبال اصلاح ترجمه اولیه برآمده‌است. از این قبیل نیز می‌توان به ترجمه فارسی عبارت انگلیسی [A fruity voice] اشاره کرد. مترجم در ترجمه اولیه، این پاره‌گفته را به «صدایی هیجان‌آلود» ترجمه کرده‌است. وی در بازترجمه معادل فارسی «صدایی گرم و گیرا» را برای این پاره‌گفته انگلیسی برگزیده‌است که با توجه به متن اصلی معنادار به نظر می‌رسد. در همین باره مترجم می‌نویسد: «در ترجمه‌های اولیه بیشتر به معنای اولیه و تحت‌اللفظی متن مبدأ توجه می‌کردم و چندان توجهی به زبان مقصد نداشتم اما بعد از گذشت یک دهه درک جدیدی از زبان مقصد، زبان مبدأ و معنای مورد نظر نویسنده پیدا کردم». وی در ادامه می‌افزاید «زبان‌های مختلف از لحاظ ژرف ساخت به یک‌دیگر شباهت دارند اما از لحاظ روساخت متفاوت هستند. بنابراین بر مترجم است که متن مورد نظر را در زبان مبدأ قالب‌شکنی کند و سپس آن را در قالب زبان مقصد بریزد». همچنین تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه اولیه معادل‌های فارسی کهن به کار برده‌است ولی در بازترجمه سعی کرده‌است از معادل‌های نزدیک به زبان روز مردم بهره بگیرد. برای نمونه، در ترجمه اولیه «به سان» را برابر [Like] آورده‌است. وی در بازترجمه برای واژه [Like] معادل «مانند» را برگزیده‌است که در گفتار روزمره عامه مردم بسیار به کار می‌رود. در این باره مترجم می‌نویسد: «به مرور زمان به این نتیجه رسیدم که بهتر است با توجه به زبان عامه مردم ترجمه کنم».

همچنین، تجزیه و تحلیل واژگان نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه اولیه رمان ۱۹۸۴ صورت برخی از واژگان انگلیسی را مستقیماً به متن فارسی انتقال داده‌است. برای نمونه، می‌توان به واژه‌های انگلیسی [control] و [list] اشاره کرد. همان‌گونه که در جدول بالا آمده‌است، مترجم در ترجمه اولیه به ترتیب واژه‌های «کنترل» و «لیست» را برابر واژگان انگلیسی آورده‌است.

حسینی، در بازترجمه در پی رفع این مورد برآمده و به ترتیب واژگان «مهار» و «فهرست» را در برابر واژگان انگلیسی آورده‌است که به نظر می‌رسد این امر منجر به طبیعی‌تر شدن زبان ترجمه شده‌است. وی در جای دیگری در ترجمه اولیه رمان ۱۹۸۴ معادل «ابرآلود» را برابر واژه [Nebulous] گذاشته‌است که در زبان فارسی چندان کاربرد ندارد. وی، در بازترجمه معادل «مبهم» را در برابر این واژه انگلیسی آورده‌است که به نظر می‌رسد در زبان فارسی معادل پرکاربردتر و مناسب‌تری است. مترجم در جای دیگری معادل «ویژگی» را برابر واژه انگلیسی [significance] آورده‌است که یکی از معانی آن است. در واقع، معنای دیگر این واژه «اهمیت» است که در این جا مراد نویسنده متن اصلی است و مترجم با درک جدیدی از متن در بازترجمه این معادل را برگزیده‌است.

برخی نمونه‌های دیگر نشان می‌دهد که وی در ترجمه اولیه رمان ۱۹۸۴ برخی واژگان را بدون توجه به فضای حاکم بر رمان ترجمه کرده‌است. برای شفافیت بیشتر می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد. او معادل «دوگانه باوری» را برابر [thought crime] آورده‌است که با توجه به موضوع و فضای سیاسی حاکم بر متن نتوانسته‌است معنای مورد نظر نویسنده را به متن مقصد منتقل کند. وی در بازترجمه با در نظر گرفتن فضای حاکم بر متن معادل «جرم اندیشه» را جایگزین معادل پیشین کرده‌است. در واقع، این معادل نشان‌دهنده فضای خفقان حاکم بر جامعه‌ای است که در آن نه تنها نوشتن و خواندن آید، بلکه اندیشیدن هم قَدغن است. بنابراین، مترجم در بازترجمه با انتخاب معادل «جرم اندیشه» سعی کرده‌است فضای سیاسی حاکم را به متن مقصد منتقل کند.

۲.۶. انتخاب‌های واژگانی مترجم در ترجمه اولیه و بازترجمه رمان لرد جیم جدول ۲: مقایسه انتخاب‌های واژگانی مترجم در ترجمه اولیه و بازترجمه رمان لرد جیم

متن اصلی	ترجمه اولیه	بازترجمه
Purser	بادبان دوز	مسئول امور مالی کشتی
Wood-file	ستون چوبی	سوهان
Awfully excitable	به هیجان آوردن	جوش آوردن
Pairfect meeracle	معجزه	موعجزه موعجزه
Many shades	سایه‌های بسیار	هزار نکته باریکتر از موی
Elemental furies	قهر چهار اسطقس	قهر عناصر اربعه
Without a check	بی هیچ بررسی	بی هیچ وقفه‌ای
On the verge of Dismissal	بر لبه اخراج	در آستانه اخراج
A steady head	شعوری استوار	سر و گردنی استوار
Jumbled and tossing	کژ و مژ	کج و موج

۶.۲.۱. بحث و بررسی تفاوت‌های واژگانی ترجمه‌های لرد جیم

تجزیه و تحلیل متنی برخی از انتخاب‌های واژگانی نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه اولیه از رمان لرد جیم معنای اول متن مبدأ را بدون توجه به موقعیت حاکم بر متن منتقل کرده‌است. برای نمونه، واژه «بادبان دوز» را برابر [Purser] آورده‌است که یکی از معانی آن است. ولی با توجه به فضای حاکم بر متن معنای دیگر و درست [Purser] «مسئول امور مالی کشتی» است که مترجم در بازترجمه از آن استفاده کرده‌است. در جای دیگری، مترجم پاره گفته انگلیسی [the rasping sound of a wood-file on the edge of a plank] را به «صدای گوشخراش ستون چوبی بر لبه تخته» ترجمه کرده‌است که معنای خاصی از آن دریافت نمی‌شود. در واقع، اشکال در ترجمه [wood-file] است که مترجم آن را به «ستون چوبی» ترجمه کرده‌است. درست است که یکی از معانی واژه [file] «ستون» است، ولی معانی دیگری هم دارد. معنی دوم آن «پرونده» است و معنی دیگر آن «سوهان چوب ساب» است که در این جا مراد است. بنابراین مترجم در بازترجمه [wood-file] را به «سوهان» ترجمه کرده که منجر به تولید جمله معنادار «صدای گوش خراش سوهان بر لبه تخته» گشته‌است.

همچنین، در ترجمه اولیه بخشی از رمان می‌خوانیم: «سیمونز پیره آدم را به هیجان می‌آورد». در این جا مترجم واژه [excitable] را به «هیجان» ترجمه کرده‌است که یکی از معانی آن است. ولی مترجم پس از گذشت یک دهه در ترجمه دوم با در نظر گرفتن چند سطر بالاتر از این جمله که آمده‌است: «سیمونز پیره آدم نازنینی است. من از کج خلقی او دل گیر نیستم. تمام مدتی که پاهام را گرفته بود، فحش و فضیحت نثارم می‌کرد»، پاره گفته «جوش آوردن» را برابر [excitable] می‌آورد که یکی دیگر از معانی آن است. در این باره خود مترجم می‌گوید: «بعد از گذشت مدتی به این نتیجه رسیدم که مترجم باید سعی کند مقصود و منظور نویسنده را به زبان مقصد منتقل کند».

افزون بر این، نویسنده متن اصلی صورت برخی از واژه‌ها و پاره گفته‌های متن را به منظور رساندن پیامی خاص به خواننده، مخدوش کرده‌است. مترجم، در ترجمه اولیه توجهی به این موضوع نکرده‌است. برای نمونه، پاره گفته تحریف شده [Pairfect meeracle] را به «معجزه» ترجمه کرده‌است که از نظر نگارش فارسی هیچ گونه ایراد یا انحراف از معیاری در آن دیده نمی‌شود. ولی در ترجمه دوم این نکته از نظر مترجم دور نمانده‌است و او با خلاقیتی ویژه، آن را به «موعجزه موعجزه» برگردانده‌است. در واقع، یکی از جنبه‌های توانش ترجمه‌ای، خلاقیت است. همان گونه که نیوبرت (Neubert, 2000) بیان می‌کند مترجم خلاق می‌تواند نقش بسزایی در انتقال مطلبی از زبانی به زبان دیگر داشته باشد، چرا که انتقال متن مبدأ به متن جدیدی با ساختار و

شرایط متفاوت (متن مقصد) مستلزم خلاقیت فردی است.

همچنین، بررسی انتخاب‌های واژگانی مترجم نشان می‌دهد که وی در ترجمه اولیه بار دیگر برخی از واژه‌ها و پاره‌گفته‌ها را تحت‌اللفظی و بدون توجه به متن ترجمه کرده‌است. برای نمونه، وی در ابتدا معادل «سایه‌های بسیار» را برابر [many shades] گذاشته‌است که ممکن است برای خوانندگان متن مقصد نامفهوم یا نامأنوس باشد. او در بازترجمه پاره‌گفته زیبا و معنادار «هزار نکته باریکتر از مو» را جایگزین پاره‌گفته انگلیسی می‌کند که به نظر می‌رسد بیان‌کننده مقصود نویسنده اصلی باشد. در واقع، این پاره‌گفته برگرفته از شاعر معروف ادب فارسی سعدی شیرازی است. بنابراین، می‌توان گفت مترجم به تجربه آموخته‌است با استفاده از اشراف خود به ادبیات فارسی (زبان مقصد) در مواقع لزوم از واژگان و عبارات زیبای بزرگان ادب فارسی در ترجمه‌هایش استفاده کند. در جای دیگری در ترجمه اولیه، مترجم عبارت «قهر چهار اسطقس» را برابر [Elemental furies] آورده‌است. به نظر می‌رسد فهم این عبارت برای خوانندگان متن مقصد کمی دشوار باشد. چنین می‌نماید مترجم با در نظر گرفتن انتظارات خواننده در بازترجمه این اثر عبارت «قهر عناصر اربعه» را آورده‌اند که مأنوس‌تر و قابل‌فهم‌تر از معادل قبلی است.

افزون بر این، در جای دیگری در ترجمه اولیه از رمان لرد جیم، مترجم پاره‌گفته «بی هیچ بررسی» را برابر [without a check] آورده که یکی از معانی آن است. در واقع، پاره‌گفته انگلیسی معنی دیگری هم دارد و آن «بدون وقفه» است. بنابراین، مترجم در بازترجمه با در نظر گرفتن اینکه این پاره‌گفته، اشاره به حرکت کشتی در دریا دارد، چنین می‌آورد: «کشتی بی هیچ وقفه‌ای به راه خودش ادامه می‌داد». همچنین در ترجمه اول، مترجم پاره‌گفته «بر لبه اخراج» را برابر پاره‌گفته انگلیسی [On the verge of Dismissal] آورده‌است، اما در بازترجمه عبارت جا افتاده‌تر و پرکاربردتر «در آستانه اخراج» به کار برده شده‌است. در زیر، چند نمونه از تفاوت‌های نحوی در ترجمه‌ها و بازترجمه‌های رمان‌های ۱۹۸۴ و لرد جیم خواهد آمد.

۳.۶. تفاوت‌های نحوی در ترجمه‌ها و بازترجمه‌های ۱۹۸۴

1. Either the future would resemble the present, in which case it would not listen to him: or it would be different from it, and his predicament would be meaningless.

ترجمه اولیه: یا آینده به حال می‌مانست که در این صورت به او گوش نمی‌داد، یا با حال توفیر می‌داشت و تعهد او بی‌معنی می‌شد.

بازترجمه: اگر آیندگان مانند اکنونیان باشند که به او گوش نخواهند داد و اگر توفیر داشته باشند آن وقت دیگر نگرانی‌اش بی‌معنی می‌شود.

2. More commonly, people who had incurred the displeasure of the party simply disappeared and were never heard of again.

ترجمه اولیه: ناپدید شدن و به وادی فراموشی سپرده شدن آدم‌هایی که موجبات نارضایتی حزب را فراهم آورده بودند، رایج‌تر بود.

بازترجمه: و از این رایج‌تر، کسانی که مایه نارضایتی حزب شده بودند همین قدر ناپدید می‌شدند و دیگر هم خبری از ایشان باز نمی‌آمد.

3. And with good reason, for hardly a week passed in which 'The Times' did not carry a paragraph describing how some eavesdropping little sneak-'child hero' was the phrase generally used-had overheard some compromising remark and denounced its parents to the Thought police.

ترجمه اولیه: دلیل هراسشان هم موجه بود، چراکه هفته‌ای نمی‌گذشت که «تایمز» عکس و تفصیلات مربوط به استراق‌سمع یک خبرچین کوچولو-«کودک-قهرمان» عبارتی بود که معمولاً به کار گرفته می‌شد-که والدینش را بخاطر بیانی سازشکارانه به «پلیس اندیشه» لو می‌داد.

بازترجمه: هراسشان هم موجه بود، چراکه هفته‌ای نمی‌گذشت که تایمز عکس و تفصیلات خبرچین کوچولو- یا به تعبیر عام، «قرمان کوچولو»- را چاپ می‌کرد که دزدکی گوش داده و شنیده بود پدر و مادرش حرف‌های سازشکارانه می‌زنند و گزارش ایشان را به پلیس اندیشه داده بود.

4. He must, he thought, have been ten or eleven years old when his mother had disappeared.

ترجمه اولیه: با خود گفت که حتماً ده یا زده ساله بوده که مادرش ناپدید شده بود.

بازترجمه: با خود گفت که لابد ده یا زده ساله بوده‌ام که مادرم ناپدید شده بود.

۱.۳.۶. بحث و بررسی تفاوت‌های نحوی در ترجمه‌های ۱۹۸۴

مترجم در مقدمه بازترجمه بیان می‌کند که ترجمه اولیه ۱۹۸۴ جزء نخستین ترجمه‌های من است و خام‌دستی‌های فراوانی در آن مشهود بود. وی در ادامه می‌گوید به دلیل وجود این کاست‌ها کوشیدم ترجمه اولیه را ویرایش کنم اما در بسیاری جاها کار از ویراستاری گذشت و به بازترجمه دست زده‌ام. در این جا، به بررسی چهار نمونه بسنده می‌کنیم. همان گونه که در بالا آمده‌است در ترجمه اولیه نمونه اول مترجم نتوانسته‌است به خوبی معنای متن اصلی را به زبان مقصد منتقل کند. در واقع، به نظر می‌رسد درک این جمله برای خوانندگان کمی دشوار باشد. چطور آینده باید مانند حال باشد؟ و چطور باید آینده به او گوش دهد؟ و کدام تعهد بی‌معنی می‌شود؟ با بررسی جمله‌های پیشین و پسین این جمله متوجه می‌شویم که منظور نویسنده مردم و دغدغه‌هایشان است.

بنابراین، مترجم با در نظر گرفتن این موضوع در بازترجمه به جای آینده از واژه آیندگان، به جای حال از واژه اکنونیان و به جای تعهد از واژه نگرانی استفاده کرده‌است و منجر به تولید یک جمله قابل فهم تر شده‌است. در نمونه دوم، مترجم در ترجمه اولیه اجزای جمله اصلی را در ترجمه جابه‌جا کرده‌است. برای نمونه، پاره‌گفته (More commonly) در ابتدای جمله انگلیسی آمده‌است اما در ترجمه در پایان جمله آمده‌است. همچنین، در این ترجمه جای فعل و فاعل متن اصلی بی هیچ دلیلی جایگزین شده‌است و منجر به تولید ساختاری متفاوت شده‌است. مترجم در بازترجمه به دنبال رفع این کاستی‌ها برآمده‌است. همان گونه که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، تعداد ساختارهای گنگ و مبهم در ترجمه اولیه بسیار است. برای نمونه، می‌توان به نمونه (۳) اشاره کرد. ناگفته پیداست که ترجمه اولیه این جمله مبهم است و درک آن برای خوانندگان فارسی‌زبان دشوار می‌نماید. در خودبازترجمه این مهم از نظر مترجم دور نماند و به دنبال رفع آن برآمد. همچنین، مترجم در ترجمه اولیه ساختار برخی از جمله‌های انگلیسی را وارد ترجمه کرده‌است که برخلاف قواعد زبان فارسی است. برای مثال، به نمونه (۴) توجه کنید. وی در خودبازترجمه به دنبال رفع این مسئله برآمده‌است.

۶. ۴. تفاوت‌های نحوی در ترجمه‌ها و بازترجمه‌های لرد جیم

5. The ash-buckets racketed, clanking up and down the stoke-hold ventilators.

ترجمه اولیه: خاکستردان‌های حلبی بالا و پایین بادگیرهای جلو گیرنده تکان، به صدا در آمدند.

بازترجمه: خاکسترهای حلبی بالا و پایین هواکش‌های دهانه آتشدان کشتی، به صدا درآمدند.

6. Naked ship's span

ترجمه اولیه: دکل کشتی عریان

بازترجمه: دکل عریان کشتی

7. Just as an astronomer, I should fancy, would strongly object to being transported into a distant heavenly body, where, parted from his earthly emoluments, he would be wildered by the view of an unfamiliar heavens.

ترجمه اولیه: درست همان گونه که به نظرم ستاره‌شناس به امر انتقالش به جرم سماوی دوردستی سخت اعتراض می‌کند جایی که، بریده از مواجب زمینی‌اش، از دیدن افلاکی نا آشنا حیرت زده می‌شود.

بازترجمه: درست همان گونه که به نظرم اگر بخواهند ستاره شناس را به جرم سماوی دوردستی بفرستند که از مواجب زمینی‌اش بریده شود و از دیدن افلام نا آشنا حیرت‌زده گردد، تن به این کار نمی‌دهد.

8. I think it was lonely, without a fireside or an affection they may call their own, those who return not to a dwelling but to the land itself, to meet its disembodied, eternal, and unchangeable spirit....

ترجمه اولیه: فکر می‌کنم تنها یابند، بی‌اجاقی و مهری که از آن خویشش توانند خوانند، آنان که باز می‌گردند نه به جان پناهی، بل به خاک، خاک پاک، تا روح جدا شده از جسم، جاودانی و تغییر ناپذیرش را دیدار کنند...

بازترجمه: کسانی که نه به آشیان بلکه به خود سرزمین باز می‌گردند تا از روح جدا شده از جسم و جاودانی و تغییر ناپذیرش سراغ گیرند، به نظر من تنها یابند. خودشان چه بسا خانه‌شان را بی‌اجاق یا خالی از مهر بنامند.

۶.۴. ۱. بحث و بررسی تفاوت‌های نحوی ترجمه‌های لرد جیم

مترجم در ترجمه اولیه جمله «The ash-buckets racketed, clanking up and down the stoke-hold ventilators» را این‌گونه ترجمه کرده‌است: «خاکستردان‌های حلبی بالا و پایین بادگیرهای جلو گیرندهٔ تکان، به صدا در آمدند». اشکال ترجمه این جمله «stoke-hold» است که در آن، به نظر می‌رسد مترجم «stoke» را از روی شتاب «shock» خوانده و به «تکان» ترجمه کرده‌است و «hold» را به «گیرنده» ترجمه کرده‌اند. در واقع، معنای درست «stoke-hold» «در آتشدان کشتی» است. مترجم همچنین در بازترجمه با علم به اینکه معادل فارسی «ventilators» «هواکش» است و نه «بادگیر»، چنین ترجمه می‌کند: «خاکسترهای حلبی بالا و پایین هواکش‌های دهانهٔ آتشدان کشتی، به صدا در آمدند». در نمونه (۲)، مترجم پاره گفتهٔ «Naked ship's span» را به «دکل کشتی عریان» ترجمه کرده‌اند. این در حالی است که «naked» صفت «span» است و نه صفت کشتی. این موضوع در بازترجمه از نظر مترجم دور نماند و این پاره گفته را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «دکل عریان کشتی». در نمونه (۳)، و (۴)، همان‌گونه که آشکار است مترجم در ترجمه اولیه متن را واژه به واژه ترجمه کرده‌است و بنابراین قبل فهم نیست. وی در بازترجمه به دنبال رفع این موضوع برآمده‌است. وی در مقدمه می‌گوید بر خلاف سخت‌کوشی و دقت فراوان، ترجمه پیشین ترجمهٔ چندان موفق نبوده‌است. به باور وی، دلیل عمدهٔ آن هم آفت ترجمهٔ واژه به واژه و هم خام‌دستی‌های اوایل کار بوده‌است. وی در ادامه می‌نویسد: «وسواس زیاد در انتقال سبک کنراد سبب شده‌است که در قسمت‌هایی از ترجمه ساختار زبان انگلیسی را وارد زبان فارسی کنم. غافل از اینکه چنین کاری رعایت امانت نیست و من سخت بر خطا بوده‌ام» (Conrad, 1996, p. 8).

۷. نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، بررسی توانش ترجمه‌ای یک مترجم (صالح حسینی) در گذر زمان و دنبال کردن تغییرات آن بود. به این منظور، ترجمه‌های اولیه و بازترجمه‌های فارسی دو رمان انگلیسی که با فاصله زمانی ده سال راهی بازار شده بودند، در سطوح واژگانی و نحوی با هم مقایسه و مقابله شدند. یکی از این آثار، رمان «۱۹۱۴» اثر جورج اورول است که به عنوان یک شاهکار ادبی جهانی تأثیر زیادی در فرهنگ عامه و رسانه‌ای مردم جهان گذاشته است. دیگری رمان «لرد جیم» اثر جوزف کونراد، از دیگر شاهکارهای مسلم ادبیات انگلیسی که متنی گران‌بار و پیچیده و درخور اندیشیدن دارد. یافته‌های این پژوهش نشان داد، صالح حسینی در بازترجمه‌ها دست به اصلاح‌های فراوانی زده است که سبب طبیعی تر شدن متن فارسی (ترجمه) شده است. در واقع، بازترجمه‌های ایشان در مقایسه با ترجمه‌های اولیه طبیعی تر و مقصدگراتر است. به نظر می‌رسد این امر نتیجه تقویت توانش ترجمه‌ای او در گذر زمان و درک جدید وی از متن مبدأ، متن مقصد و معنای مورد نظر نویسنده است. به بیان دیگر، مترجم در ترجمه‌های اولیه معمولاً معنای اولیه و تحت الفظی متن مبدأ را به متن مقصد منتقل کرده است، در حالی که در بازترجمه‌ها به انتقال معنی متن اصلی توجه بسیار کرده است و توانسته است روساخت زبان مبدأ را بشکافد و به ژرف‌ساخت برسد و سپس آن را در قالب زبان مقصد بریزد. در این باره خود صالح حسینی می‌گوید: در ترجمه‌های اولیه بیشتر به معنای اولیه و تحت الفظی متن مبدأ توجه می‌کردم و چندان توجهی به زبان مقصد نداشتم اما بعد از گذشت یک دهه درک جدیدی از زبان مبدأ، زبان مقصد و معنای مورد نظر نویسنده پیدا کردم. همچنین، یافته‌های پژوهش و گفته‌های خود مترجم نشان داد که تسلط مترجم بر موضوع‌های متون اصلی به مرور زمان افزایش یافته است و این امر تأثیر بسزایی در کیفیت بازترجمه‌ها داشته است.

بنابراین، می‌توان گفت یکی از شرایط لازم، اما نه کافی، در کل ترجمه عبارت است از تسلط بر موضوع مورد بحث کتاب. زیرا در عمل ثابت شده است که در ترجمه آثار ادبی مترجم هر اندازه که بر زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد، اگر خود اهل ادبیات نباشد از عهده ترجمه آن بر نخواهد آمد. بنابراین، ترجمه افزون بر اینکه باید از جنبه زبان‌شناختی، انسجام بلاغی، معنایی و فرهنگی درست باشد، باید رابطه‌ای از جنس تعادل هم با متن مبدأ برقرار کند. در واقع، این تعادل می‌تواند نتیجه توانش‌های گفته شده باشد. باید به نقش تعادل در موقعیت‌های ترجمه‌ای خاص توجه کرد و نباید به دیده مطلق به آن نگریست. پیش از انتقال متن، باید جنبه‌های زبان‌شناختی، متنی، موضوعی و فرهنگی معادل در نظر گرفته شود. معادل ترجمه‌ای باید ارتباط نزدیکی با معادل زبان‌شناختی داشته باشد. این ارتباط مربوط به توانش انتقال مترجم است و توانش انتقال هم مربوط

به توانایی‌های ذهنی مترجم. با این اوصاف، راه کارهای انتقال محدود به مسائل زبان‌شناختی، دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌های واژگانی نیست، بلکه شبکه‌ای پیچیده بین همه‌ی توانش‌های روانشناختی وجود دارد که کاویدن، تبیین و کمک به توسعه‌ای این شبکه وظیفه «مطالعات مترجم» است. در این راستا، در پژوهش حاضر سعی بر آن شد تا گامی برای تبیین این شبکه‌ی پیچیده برداشته شود. روی هم‌رفته با توجه به یافته‌های پژوهش و گفته‌های خود مترجم می‌توان گفت توانش ترجمه‌ای مترجم مورد نظر همواره در حال پیشرفت بوده‌است و کیفیت ترجمه‌ها تحت تأثیر عواملی چون تجربه، تخصص، گذر زمان، انتظارات مخاطب، هنجارهای رایج و دیگر شرایط بافت ترجمه، دست‌خوش تغییر و تحول شده‌است.

فهرست منابع

- اورول، جورج (۱۳۶۱). ۱۹۸۴. ترجمه صالح حسینی. چ ۱. تهران: نیلوفر
- اورول، جورج (۱۳۹۱). ۱۹۸۴. ترجمه صالح حسینی. چ ۱۴. تهران: نیلوفر
- کنراد، جوزف (۱۳۶۲). لرد جیم. ترجمه صالح حسینی. چ ۱. تهران: نیلوفر
- کنراد، جوزف (۱۳۷۵). لرد جیم. ترجمه صالح حسینی. چ ۲. تهران: نیلوفر
- ایران‌منش، احمد (۱۴۰۱). «رویکرد قالب‌بنیاد در ترجمه عناصر فرهنگی: مطالعه موردی دوبله فارسی پویانمایی شاهزاده دل‌ریا». *زبان پژوهی*. سال ۱۴. شماره ۴۲. صص. ۱۴۷-۱۲۵.

References

- Beeby, A. (2000). Evaluating the Development of Translation Competence. In B. Adab, & C. Schaeffner (Eds.), *Developing Translation Competence*. (pp. 185-198). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Bensimon, P. (1990). *Presentation*. Palimpsestes, XIII (4), ix-xiii.
- Berman, A. (1990). *La retraduction comme espace de la traduction*. Palimpsestes, XIII (4), 1-7.
- Campbell, S. (1991). Towards a Model of Translation Competence. *Meta: Translators' Journal*, 36(2-3), 329-43.
- Chesterman, A. (2009). The Name and Nature of Translator Studies. *Hermes Journal of Language and Communication Studies*, 42, 13-22.
- Conrad, J (1996). *Lord Jim, an Authoritative text*. (T. C. Moser, Trans.), Standford University: New York. London.
- EMT group. (2009). European Master's in Translation (EMT) FAQ. European Commission. Retrieved from <http://ec.europa.eu/dgs/translation/programmes/emt/network/emt_faq_en.pdf>
- Fox, O. (2000). The Use of Translation Diaries in a Process-Oriented Translation Teaching Methodology. In B. Adab, & C. Schaeffner (Eds.), *Developing Translation Competence* (pp. 115-130). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

- Iranmanesh, A. (2022). Frame-based approach in translating cultural elements: A case study of the Persian dubbing of Charming. *Zabanpazhuhi*, 14(42), 125-147 [In Persian]
- Kastberg, P. (2007). Cultural Issues Facing the Technical Translator. *The Journal of Specialized Translation* (8), 104- 108.
- Koller, W. (1992). *Einführung in die Übersetzungswissenschaft*. Heidelberg: Quelle and Meyer.
- Mousavi Razavi, M. S., & Tahmasbi Boveiri, S. (2019). A Meta-analytical Critique of Antoine Berman's Retranslation Hypothesis. *Translation Studies Quarterly*, 17(65), 21–36.
- Neubert, A. (2000). Competence in language, in languages, and in translation. In C. Shaffner, & A. Beverly (Eds.), *Developing translation Competence* (pp. 3-18). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Nida, E. (1964). *Towards a Science of Translation*. Brill: Leiden.
- Nord, C. (2005). *Text Analysis in Translation: Theory, Methodology and Didactic: Application of a Model for Translation-Oriented Text Analysis*. Amsterdam: Rododpi.
- Orozco, M. & Hurtado Albir, A. (2002). Measuring Translation Competence Acquisition. *Meta*, 47(3), 375–402. <https://doi.org/10.7202/008022ar>
- Orwell, G. (1992). *Nineteen Eighty-Four*. Everyman's Library: New York and London, Toronto.
- Orwell, G. (1982). *Nineteen Eighty-Four*. (S. Hosseini, Trans.) (1st ed). Tehran: Niloufar [In Persian].
- Orwell, G. (2012). *Nineteen Eighty-Four*. (S. Hosseini, Trans.) (14th ed). Tehran: Niloufar [In Persian].
- Conard, J. (1982). *Lord Jim*. (S. Hosseini, Trans.) (1st ed). Tehran: Niloufar [In Persian].
- Conard, J. (1996). *Lord Jim*. (S. Hosseini, Trans.) (2nd ed). Tehran: Niloufar [In Persian].
- PACTE. (1998). La competencia traductora y su aprendizaje: Objetivos, hipótesis y metodología de un proyecto de investigación. Poster, IV Congreso Internacional sobre Traducción. Bellaterra (Barcelona): Universitat Autònoma de Barcelona.
- PACTE. (2003). Building a Translation Competence Model. In F. Alves (Ed.), *Triangulating Translation: Perspectives in Process Oriented Research* (pp. 43-66). Amsterdam: John Benjamins.
- PACTE. (2005). Investigating Translation Competence: Conceptual and Methodological Issues. *Meta: Translator's Journal*, 50(2), 609-619.
- PACTE. (2009). Results of the Validation of the PACTE Translation Competence Model: Acceptability and Decision Making. *Across Languages and Cultures*, 10 (2), 207-230.
- Robinson, D. (1999). Retranslation and ideosomatic drift. Retrieved from: <www.umass.edu/french/people/profiles/documents/Robinson.pdf>
- Rothe Neves, R. (2007). Notes on the Concept of Translator's Competence. *Quaderns: revista de traducció*, 14, 125-137. Retrieved from <<https://www.google.com/search?q=Notes+on+the+concept+of+Translator%27s+competence>>
- Schaffner, C. (2000). Running before Walking? Designing a Translation Programme at Undergraduate Level. In B. Adab, & C. Schaeffner (Eds.), *Developing*

- Translation Competence* (pp. 143-156). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Sebokova, S. (2010). Comparing Translation Competence (Unpublished Master's thesis). Brno: Masaryk University. Retrieved from <https://is.muni.cz/th/146168/ff_m/Stase-ctc.pdf>
- Shreve, G. M. (1997). Cognition and evolution of translation competence. In J. H. Danks, G. M. Shreve, S. B. Fountain, & M. K. McBeath (Eds.), *Cognitive processes in translation and interpreting* (pp. 120-136). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Taebi, E., & Mousavi Razavi, M. S. (2020). Towards a CPD Framework of Reference for the Translation Profession. *Lebende Sprachen*, 65(2), 303–326.
- Toury, G. (1980). *In Search of a Theory of Translation*. Tel Aviv: The Porter Institute for Poetics and Semiotics.
- Toury, G. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

